



پایه: هشتم

درس: املاء

مدت آزمون: ۶۰ دقیقه

نام و نام خانوادگی:

نام دبیر: آقای مرادی

تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

به نام خداوند جان و خرد

این میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان گُرد، یلان پر دل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگنان بر می‌افرازیم.

هان و هان! خویشتن را خوار مدار! زیرا در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان گرامی‌ترینی.

در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌گنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بداخلاق تبدیل شود. تصور همه از آینده یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است.

شیخ در پی او روان شد و گفت مرا با او کار است، چون بهلول به ویرانه‌ای رسید باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید آیا سخن گفتن خود را می‌دانی؟ عرض کرد آری، به قدر می‌گوییم و بی‌موقع و بی‌حساب نمی‌گوییم. به قدر فهم مستمعان می‌گوییم. بهلول گفت تو دعوی دانایی می‌کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی تو را بیاموزم.

گوهرِ شکرِ عطایت سفتن

حدّ من نیست ثنایت گفتن

عمر در خارکشی باخته‌ای

عزت از خواری نشناخته‌ای

به خسی چون تو گرفتار نساخت

شکر گویم که مرا خوار نساخت